



ارائه الگوی نماهای زمینه‌گرا با تأکید بر ارتقاء کیفیت بصری شهرها، نمونه موردی شهر یاسوج سال ۱۴۰۱

جواد تخشا^۱، امیر امین‌زاده^۲

چکیده

زمینه‌گرایی، یکی از دیدگاه‌های رایج در شهرسازی زمینه را به‌مثابه رویداد تاریخی می‌پندارد که عناصر شهر در درون آن شناخته، پرداخته و ساخته می‌شود. آنچه در حیات بانشاط و پرشور یک شهر لازم است، تطابق ظرف محیط با مظهر و ساختمان در یک‌روند تاریخی است. آشفتگی و تشویش نماهای شهری در غالب شهرهای ایران به‌خصوص در شهرهای معاصر و جدید، از مسائل قابل‌تحمّل است. متأسفانه امروزه نه‌فقط به‌نما به‌عنوان جزئی از فضای شهری توجه نمی‌شود؛ بلکه اغلب به‌صورت واحد و برای عرض‌اندام مالکین ساخته می‌شود. این مسئله باعث تشویش و اغتشاش ادراکی فضاهای شهری شده است. درحالی‌که پرداختن، واکاوی و مطالعه در نمای ساختمان‌های شهری، بخشی از جداره‌های شهری دارای اهمیت ویژه می‌باشد. معماری منظر به‌عنوان دانشی مدوّن برای ارتقاء کیفیت محیط‌های انسان‌ساخت، همواره داعیه توجه به ارزش‌های فرهنگی و هویت خاص هر منطقه را داشته و دارد اما شهرهای معاصر و جدید، روزبه‌روز بیشتر شبیه به هم می‌شوند، این مسئله در شهرهای مختلف یک کشور نمود بیشتری یافته درحالی‌که نماهای آرام‌بخش و با تکیه بر مصالح و اقلیم بومی می‌تواند به هویت‌بخشی، احساس تعلق خاطر و آرامش روان شهروندان کمک شایانی نمود.

هدف اصلی در این مقاله شناخت معیارها و الگوهای زمینه‌گرایی و به وجود آمدن محیط مطلوب بصری و پرداختن به نماهای شهری جدید با نمونه موردی شهر یاسوج با تأکید بر بوم‌گرایی و نقش آن در شهرسازی و معماری و تعامل آن‌ها با توسعه پایدار، فرهنگ و رفتارها و کنش‌های اجتماعی و لحاظ نمودن جداره شهری (نما) است که منجر به فضای مطلوب و ایده‌آل گردد که به‌صورت نامحسوس و غیرمستقیم برشان و شخصیت شهروندان نیز تأثیر می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: زمینه‌گرایی، جداره شهری، بومی‌گرایی شهرسازی و معماری، هویت‌بخشی، سیمای منظر شهر.

^۱ نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی، رشته شهرسازی، دانشگاه پیام‌نور، مرکز یاسوج، Javad.takhsa.I@com

^۲ دکتری، گروه شهرسازی و معماری، دانشگاه پیام‌نور، مرکز یاسوج، aminzadeh_a@yahoo.com

۱- مقدمه

رویکرد طراحی شهری و منطقه‌ای زمینه‌گرا، مبتنی بر توجه احترام به زمینه‌های ارزشمند است، این امر طبیعی فرایندی منعطف، پویا و جامعه‌نگر ابعاد تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، کالبدی، طبیعی و... است که به تقویت کیفیات محیطی در ابعاد مذکور و پایداری محیط می‌پردازد.

همان‌طوری که در چکیده مقاله نیز عنوان شد، زمینه‌گرایی، یکی از دیدگاه‌های رایج در شهرسازی است که زمینه را به‌مثابه رویداد تاریخی می‌پندارند، عدم ارتباط بین غالب ساختمان‌های امروزی با زمینه‌های محیطی، منجر به مسائلی همچون تشویش، اغتشاش، ناهماهنگی، بحران هویت، ناخوانایی و عدم مطلوبیت شده است. یکی از مشکلات در رابطه بنا با زمینه، پیدایش بناهایی است که تناسب با بستر و محیط خود نداشته و علاوه بر ایجاد تشویش در منظر شهری، موجب بروز ناهمگونی محیطی شده و می‌تواند به دلیل عدم ارتباط با محیط پیرامون این حس بیگانگی را نیز برای شهروندان ایجاد نماید.

نماهای شهری، فصل مشترک معماری، شهرسازی و طراحی شهری هستند که می‌تواند ریشه در عوامل جغرافیایی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی هر اقلیم و دیار داشته باشد و رابطه‌ای مستقیم بین انسان، طبیعت و معماری برقرار کند و این رابطه منجر به خلق یک اثر هنری می‌گردد.

در حال حاضر نماها غالباً بدون ضابطه و بافاصله گرفتن از شرایط بومی و اقلیمی، طراحی و اجرا می‌گردند. درحالی‌که مسائل زیباشناسی، معماری اصیل ایرانی، اسلامی در آن‌ها لحاظ نمی‌گردد که خود یکی از بزرگ‌ترین مشکل و معضل منظر و سیمای شهری ماست. امروز مالکین بدون توجه به هم‌جواری‌ها و انتخاب مصالح استاندارد و مرتبط با اقلیم شهر انتخاب ناماسازی می‌نمایند. ما در این مقاله، به دنبال آن هستیم شناسایی مؤلفه‌هایی است که امروز رعایت نمی‌شوند و نتیجه آن آشفتگی، عدم هماهنگی و همسان‌سازی بصری نمای بناهاست. پرسش اصلی این مقاله، بررسی معیارهای طراحی زمینه‌گرا و ارتباط ادراکی نماهای ساختمان‌ها در شهر یاسوج هست که در صورت عدم تطابق و سازگاری محیط و بوم و توسعه پایدار و دلایل و راهکارهایی برای حل آشفتگی‌های نماهای فضای بصری شهر قائل گردد.

۲- روش تحقیق

هدف این پژوهش، ارائه الگوی نماهای زمینه‌گرا با تأکید بر ارتقاء کیفیت بصری شهرها، نمونه موردی شهر یاسوج سال ۱۴۰۱ است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد که داده‌های مورد استفاده در بخش پژوهش این پروژه، از روش کتابخانه‌ای به‌دست آمده است. اطلاعات کتابخانه‌ای مورد استفاده در این پروژه از روش‌های مختلف از جمله مراجعه به کتب، مجلات، پروژه‌های تحقیقی، نقشه‌ها و جستجوی اینترنتی حاصل شده است. در این قسمت هدف این بوده که از آخرین اطلاعات موجود در رابطه با موضوع مورد مطالعه استفاده شود. در ابتدا مفاهیم مرتبط با زمینه و زمینه‌گرایی مطرح شده و سپس معماری زمینه‌گرا معرفی می‌شود و در ادامه به مباحث مربوط به ابعاد زمینه‌گرایی پرداخته می‌شود.

۳- مبانی نظری

۳-۱- عوامل بصری

شهر «مجموعه‌ای از نشانه‌های بصری است که ارتباط دیداری را با شهر برقرار می‌کند» (زال نژاد و همکاران، ۱۳۹۲، ۴۲). شناخت نظام بصری که در واقع جنبه کالبدی-بصری منظر شهری می‌باشد به سبب نقش وظیفه‌ای که در ایجاد تصور ذهنی از

محیط و خاطره‌انگیزی فضا دارد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش در مورد عناصر بصری نشان‌دهنده این موضوع است که این عناصر فاکتورهای مهمی در نشان دادن کیفیت بصری محیطش هری می‌باشند اما در مورد رابطه بین عناصر بصری و تحریک احساسات ناشی از آن‌ها اطلاعات کمی وجود دارد (Heng & Shih-Hsien, ۲۰۱۱, ۱۲). نظام بصری به‌عنوان یک سیستم از دو «انگاره» عمده که عناصر بصری و کیفیت روابط بین این عناصر می‌باشد شکل گرفته است (شکل ۱). «عناصر بصری شامل مجموعه عناصری هستند که از زمینه‌های مختلف موضوعات سازمان بصری، معرف هویت و توانمندی‌های منظر یک حوزه مشخص هستند و موجب خوانایی و ارتقاء منظر مجموعه شده و جایگاه خاصی در نقشه ذهنی افراد برای کمک به جهت‌یابی و راه‌یابی در مجموعه دارند» (انصاری و همکاران، ۱۳۸۸، ۸۱).



شکل (۱): اجزای تشکیل‌دهنده نظام بصری

۳-۲- ادراک بصری

با وجود این واقعیت که ادراک را می‌توان در هر یک از حواس مطالعه کرد، اغلب بررسی‌ها و نظریات بیشتر به ادراک دیداری و شنیداری توجه داشته‌اند» (سعیدیان، ۱۳۸۸، ۵۵۱). بیش از هشتاد درصد از ورودی مربوط به حواس ما از طریق حس بصری صورت می‌گیرد و بیشتر صاحب‌نظران روان‌شناسی، شهرسازی و معماری منظر نیز بر این عقیده‌اند که اصلی‌ترین منبع درک ما از جهان، بینایی است (پورتئوس، ۱۳۸۹، ۴۹). بینایی اولین راه ارتباطی ما با دنیای خارج است و کامل‌ترین حس پرورش‌یافته ما با وسیع‌ترین دامنه می‌باشد (دی.کی.چینگ، ۱۳۷۱، ۹۴). طبق تعاریف ارائه‌اش ده توسط پورتئوس نیز این گونه برمی‌آید که بینایی، اساسی‌ترین حس نسبت به دیگر حواس است و بیشترین اطلاعات را از محیط اطراف جمع‌آوری می‌کند و در اختیار مغز قرار می‌دهد. او بینایی را حسی فعال و جستجوگر می‌نامد. با این توضیح که انسان‌ها به‌صورتی انتخابی و آگاهانه نگاه می‌کنند، ولی معمولاً بو اصوات به‌طرف انسان‌ها می‌آیند. در نتیجه می‌توان ادعا کرد که حس بینایی بسیار پیچیده است و مکان‌یابی در فضا معمولاً، به کمک این حس حاصل می‌شود (براتی و سلیمانی نژاد، ۱۳۹۰، ۳۱). روان‌شناسی محیط روان‌شناسی محیط شاخه‌ای از علم روان‌شناسی است که به رابطه تنگاتنگ انسان با محیط طبیعی و انسان‌ساخت می‌پردازد. در واقع می‌توان آن را علمی دانست که به «چگونگی یادگیری، پردازش، ذخیره و به‌کارگیری اطلاعات مربوط به یک محیط به‌وسیله مردم» مربوط است (رضازاده و همکاران، ۱۳۸۴، ۶۰). این رشته از طریق مطالعه عکس‌العمل انسان نسبت به محیط و عکس‌العمل محیط نسبت به انسان به ارزیابی فضا می‌پردازد. پروشانسکی روان‌شناسی محیطی را «رشته‌ای که با تعاملات و روابط میان مردم و محیط اطرافشان سروکار دارد» تعریف کرده است. به‌عبارت‌دیگر، این علم، چگونگی تأثیر محیط‌های انسان‌ساخت مثل ساختمان‌ها و

شهرها را بر رفتار انسان مورد مطالعه قرارداد (مک اندرو، ۱۳۸۷، ۱) و به رفتارهای مرتبط با محیط می‌پردازد. در این راستا مفاهیم مربوط به محیط و اولویت‌های زیبایی‌شناختی مورد مطالعه قرار گرفته و در قالب نقشه‌های رفتاری نشان داده می‌شود (معاونت فرهنگی و هنرهای شهری سازمان زیباسازی شهر تهران، ۱۳۹۱، ۱۱). لنگ به نقل از کریک بیان می‌کند که روانشناسی محیطی مطالعه روان‌شناختی رفتار انسان به گونه‌ای است که به زندگی روزمره او در محیط کالبدی مرتبط باشد (لنگ، ۱۳۹۰، ۲۳).

زمینه و زمینه‌گرایی زمینه به معنای چینش یک محل یا منطقه است. معمار الیل سارینن (۱۹۵۶) می‌نویسد: "همیشه چیزی را با در نظر گرفتن آن در یک زمینه‌ی بزرگ‌تر طراحی کنید یک صندلی در یک اتاق، یک اتاق در یک خانه، یک خانه در یک محیط، و یک محیط در یک پلان شهری". آدریان فورتی (۲۰۰۰) اظهار می‌دارد که ریشه‌های مفاهیم زمینه، زمینه‌گرا و زمینه‌گرایی در میلان در اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی بنانهاده شد. احتمالاً فورتی "اولین حضور قابل توجه اصطلاح زمینه در فرهنگ لغات معماری را به یادداشت‌های کریستوفر الکساندر درباره‌ی سنتز فرم در سال ۱۹۶۴ عودت می‌دهد. معنای آن مترادف محیط است، بجای مفاهیمی که از آن زمان تاکنون به دست آمده است (Cowan ۲۰۰۵: ۸۸).

زمینه‌گرایی (contextualism) دیدگاهی است که به ویژگی‌های خاص یک مکان و به کارگیری آن در طراحی معاصر دارد. تلاشی برای نشان دادن محیط مطلوب بصری و ضرورت توجه به محیط کالبدی پیرامون اثر معماری است از خود بنا، سایت و زمینی که در آن واقع شده شروع می‌شود و در سطح واحد همسایگی و محله مطرح می‌گردد و در واقع از معماری صرف فاصله می‌گیرد و به شهرسازی نزدیک می‌شود و مفهومی اساساً شهری دارد و به معنی ایجاد هماهنگی میان ساختمان‌های مجاور است (برولین، ۱۳۸۶). زمینه‌گرایی مبتنی بر این اصل است که یک پدیده به صورت مجزا و مجرد از پیرامون خود قابل تصور نیست و پدیده‌ها تنها در انحصار نیروها، جوهره و ویژگی‌های درونی خود نمی‌باشد بلکه به محیط و مجموعه پیرامون خود وابسته‌اند. هر پدیده در محیط پیرامون خود تأثیر می‌گذارد و از آن نیز تأثیر می‌گیرد و در تعامل با یکدیگر هستند. در واقع کل هستی به هم پیوسته است و هر جزئی مؤثر در کل می‌باشد و هر تغییر در جزء در کل هستی تأثیری حتمی از خود به جای خواهد گذاشت (احمدی، ۱۳۸۸). به‌طور کلی زمینه‌گرایی، هماهنگی و سازگاری با زمینه‌های کالبدی، اقلیمی، تاریخی و اجتماعی فرهنگی است که بر طبق آن طراح زمینه‌گرا باید قادر باشد ویژگی‌های یک مکان را دریابد و آن را بخشی از فرایند طراحی خود قرار دهد. (تولائی، ۱۳۸۰). طراح و معمار بایستی پیام زمینه و بستر طرح را درک کند و پس از آن با توجه به شرایط موجود طراحی کند و طراحی بایستی مبتنی بر نگرشی واقع‌بینانه بر اطلاعات محیط باشد و ساختمان بایستی با ساختگاه خود تعاملی درست و متوازن برقرار کند (احمدی، ۱۳۸۸).

۳-۳- معماری زمینه‌گرا

معماری زمینه‌گرا نه تأکید بر تقلید دارد و نه مانع نوآوری و خلاقیت است. پیام آن ضرورت توجه به محیط کالبدی پیرامون اثر معماری است و نشان می‌دهد که این توجه می‌تواند هم برای خود اثر معماری و هم برای زمینه‌عاملی مثبت و تقویت‌کننده باشد. معماری زمینه‌گرا تلاشی است برای نشان دادن توان ایجاد محیط مطلوب بصری در مقیاسی کلان‌تر از معماری، از نظر آدموند بیکن معماری رنسانس این موضوع به‌خوبی رعایت شده و موفقیت فضاها و نماهای شهری این دوره را تضمین نموده است. ارتباط بصری، ویژگی‌های مرموزی که توسط متخصصین حرفه‌ای قابل‌درک باشند نبوده، بلکه ویژگی‌های ساده و

ابتدایی هستند. تناسب پنجره‌ها، محل قرارگیری درب ورودی، عناصر تزئینی، سبک، مصالح و خط آسمان نمونه ویژگی‌هایی هستند که به وجود آورنده وحدت و یا عدم وحدت و یکپارچگی یک خیابان، محله یا منطقه می‌باشند. هر محل برای خود دارای ترکیبی از این عناصر و درجه آزادی برای ایجاد تنوع در طراحی می‌باشد. یک ساختمان برای تناسب با زمینه و تقویت وحدت بصری منطقه، نیازی به تقلید دقیق شکل و فرم ساختمان‌های مجاور ندارد، بلکه می‌بایستی ویژگی‌های مشترک و اساسی معینی را داشته باشد. (حسین پور و همکاران، ۱۳۹۲). پیام معماری زمینه گرا ضرورت توجه به محیط کالبدی پیرامون اثر معماری است و نشان می‌دهد که این توجه می‌تواند هم برای خود اثر معماری و هم برای زمینه عاملی مثبت و تقویت کننده باشد. معماری زمینه گرا تلاشی است برای نشان دادن توان ایجاد محیط مطلوب بصری در مقیاسی کلان‌تر از معماری، در این میان معمار هنرمند با آفرینش جدید در فضای شهری موجود، می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در توجه به زمینه ایفا کند. همین امر، بار مسئولیت او را در قبال محیط شهری پیرامون افزایش می‌دهد (سی برولین: ۱۳۸۳: ۱).

۳-۴- ابعاد زمینه گرایی

در مقاله "معماری زمینه گرا"، "کاردان زیرک و اشتری" زمینه گرایی را به صورت زیر تقسیم‌بندی می‌کنند: زمینه گرایی درزمینه کالبدی، تاریخی، اقلیمی و اجتماعی - فرهنگی، فراتر از ابعاد صرفاً کالبدی از دیدگاه‌های رایج در دهه‌های اخیر است که مفهوم مکان را جایگزین واژه فضا می‌کند. زمینه گرایی پیوند میان معماری و شهرسازی درزمینه ای معین است که در آن یک اثر معماری با نظام بزرگ‌تر شهری مرتبط است و در سلسله مراتبی از مجموعه‌ها، تداوم تاریخی را به گفته راب کرایر «هر آنچه در شهر انجام می‌شود باید به لحاظ شکلی پاسخی به شرایط فضایی از قبل موجود باشد» منجر می‌شود (تولایی، ۱۳۸۰).

- استفاده از الگوهای فرمی (زمینه گرایی کالبدی تاریخی)
- استفاده از الگوهای رفتاری (زمینه گرایی فرهنگی اجتماعی)
- استفاده از الگوهای اقلیمی (زمینه گرایی اقلیمی)

البته می‌توان زمینه را به دو مقوله "زمینه شهری" و "زمینه طبیعی" تقسیم کرد. برای بناهایی که در بستر طبیعت‌اند، زمینه شهری معنی خود را از دست می‌دهد و زمینه طبیعی مطرح می‌شود. زمینه طبیعی، همان روح، حال و هوا، و خاصیت محیطی، اعم از بافت، رنگ، جنس، توپوگرافی و ازاین دست است. و البته این مقولات با اصول منطقه گرایی هم همپوشانی دارند. به همین دلیل، زمینه گرایی طبیعی بلافاصله به دامن منطقه گرایی درمی‌افتد و با آن هم صدا می‌شود. برای زمینه گرایی طبیعی می‌توان مثال‌های بسیار خوبی زد. مثل کلیسای رونشان لوکوربوزیه و توجهش به زمینه طبیعی، یا ویلا مایره اثر آلتو، یا مجموعه دیپولی اثر پیتیللا (کاردان زیرک و اشتری، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۰).

زمینه گرایی کالبدی مجاورت‌ها - زمینه‌های شهری (ساختارگرایی - معماری گذشته) زمینه گرایی طبیعی: هماهنگی با طبیعت و معماری فولدینگ - دیکانستراکشن و پاسا ساختارگرایی (همان). ناصر قنبری نیز در پژوهش خود با عنوان "بررسی تطبیقی رویکردهای زمینه گرایی در معماری بناهای فرهنگی معاصر ایران و غرب" گونه‌ی دیگری از تقسیم‌بندی را ارائه می‌دهد:

۳-۳-۱- زمینه‌گرایی کالبدی

عناصری چون فرم و شکل - مقیاس - تناسب - جزئیات مصالح - بافت - رنگ‌ها - هندسه - دسترسی‌ها - جهت‌گیری - چشم‌اندازها و پرسپکتیو - توپوگرافی محل - وضعیت پوشش گیاهی - بافت شهری شامل میزان تراکم بناها - خیابان‌ها و پیاده‌روها و نسبت آن‌ها با یکدیگر - جنس مصالح - ترکیب‌بندی مصالح - ترکیب احجام و فرم‌ها در کنار یکدیگر سازماندهی فضاها - همجواری بناها با یکدیگر پیوند بناهای قدیمی و جدید خط آسمان - خط زمین و نوع اتصال به زمین و بسیاری از این مسائل را در برمی‌گیرد (قنبری، ۱۳۹۳: ۲۳).

۳-۳-۲- زمینه‌گرایی تاریخی

شواهد تاریخی معماری و شهرسازی گویای این است که در گذشته معماری و شهرسازی در توازن با محیط‌زیست شکل می‌گرفته معماری سنتی با گرایش به سمت پایداری بوم‌شناختی و اجتماعی با احترام و توجه به منابع طبیعی و حفظ آن برای آیندگان شکل گرفته است. توجه به نیروهای زوال‌ناپذیری همچون آفتاب و باد و استفاده از آن‌ها برای بهبود بخشیدن به شرایط حرارتی فضای زیستی از دیرباز معمول بوده است (قنبری، ۱۳۹۳: ۲۳).

۳-۳-۳- زمینه‌گرایی اقلیمی

توجه به اقلیم زمینه و فاکتورهای اقلیمی که در آن معماری می‌کنیم می‌تواند سکوی پرشی برای پرواز به سوی معماری پایدار باشیم. دقت به این مهم راه برای استفاده از نیروی طبیعی نظیر خورشید، باد، آب و غیره می‌کند و استفاده از منابع فسیلی را به حداقل می‌رساند لذا توجه به فاکتورهای اقلیمی منطقه نظیر خصوصیات اقلیمی هر زمینه باد، باران، تغییرات دمای هوا در شب و روز، دمای هوا، جریان هوا، وضعیت آسمان، آفتاب، تابش و غیره امری ضروری است (قنبری، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴).

۳-۳-۴- زمینه‌گرایی فرهنگی

توجه به عناصر فرهنگی، محیطی، سنت‌ها و ریشه‌ها، آداب و رسوم و آیین‌های فرهنگی رایج در هر زمینه و بکارگیری آن‌ها در طراحی معماری و شهرسازی، همراه با توجه به کیفیت مردم‌پذیری، تعامل، نقش و جایگاه استفاده‌کنندگان از بنا می‌تواند به سهولت استفاده از مجموعه کمک کند. بنابراین توجه به ارزش‌های فرهنگی در هر زمینه و به‌کارگیری آن‌ها منجر به زمینه‌گرایی فرهنگی می‌شود. (<http://fa.wikipedia.org> [Accessed on 03/October 2014 :8 pm]).



نمودار شماره (۲): نمودار انواع زمینه‌گرایی و اجزاء هر کدام (منبع، قنبری، ۱۳۹۳: ۲۴)

مریل گینس (۱۹۸۰) نیز زمینه را در معماری تحت سه موضوع کلی، الگوهای فرمی، فعالیتی و اقلیمی دسته‌بندی می‌کند که در زیر به معرفی هر کدام پرداخته می‌شود (قنبری، ۱۳۹۳: ۳۶).



نمودار شماره (۳): نمودار دسته‌بندی زمینه در معماری بر اساس مدل مریل گینس (قنبری، ۱۳۹۳: ۳۶).

زمینه‌گرایی، سازگاری با زمینه کالبدی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است که طبق ایده‌ها و اشکال گذشته، به شکل دادن به کالبد شهرهای معاصر حضور دارند. در معماری، زمینه‌گرایی شامل ارتباط خاص یک ساختمان با همسایه‌هایش می‌شود. این ارتباط، شامل ظاهر فیزیکی و شکل ریخت‌شناسی می‌شود. زمینه‌گرایی به حساس بودن معماری معاصر نسبت به اطرافش اشاره دارد (Sotoudeh, 2013).

از دیگر مباحثی که امروز در شهرسازی و معماری زمینه‌گرا مطرح می‌شود، معماری زمینه‌گراست که به مقوله سبک‌های معماری و چگونگی ایجاد هماهنگی میان ساختمان‌های مجاور مربوط به دوره‌های مختلف می‌پردازد. برای آنکه بدانیم چگونه می‌توانیم این هماهنگی میان ساختمان‌ها را به وجود آورد، در درجه اول شناخت زمینه اهمیت بسیار دارد. زمینه، به‌مثابه رویدادی است که عناصر شهری در درون آن شناخته، ساخته و پرداخته می‌شوند و زمینه‌گرایی، دیدگاهی است که علاوه بر جنبه‌های صرفاً کالبدی، به تدریج ابعاد انسانی و جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی نیز در آن مورد توجه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، در طراحی هماهنگ با زمینه، معمار و شهر ساز باید در ابتدا ویژگی‌های یک مکان زمینه را به درستی دریابند و این پارامتر را مبحثی حیاتی در فرایند طراحی خود بدانند و در تصمیماتش آنچه در متن محدوده مکانی شامل مقیاس شهری یا محیطی است، مدنظر قرار دهد (تولایی، ۱۳۸۰).

در زمینه‌گرایی، اجزای شکل شهر به تنهایی مورد ارزیابی و مطالعه قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در زمینه وسیع‌تر محیطی قرار می‌گیرند. یک اثر معماری، با نظام بزرگ‌تر شهری مرتبط است و در سلسله‌مراتبی از مجموعه‌ها قرار می‌گیرند؛ بنابراین زمینه‌گرایی، پیوندی میان معماری و شهرسازی در زمینه معین است. به عبارت دیگر، زمینه جایی است که معماری و شهرسازی را به هم مرتبط

می‌سازد. گرایش شهر سازان به ساخت‌وساز در مجموعه موجود به معنی در هم بافتن نو کهنه، به نحوی است که بتواند یک کل زنده مطلوب ایجاد کند (بیگ‌زاده و روحانی، ۱۳۹۳).

برای هر تازه‌واردی به شهر، اولین برداشت از شهر، پیامی است که از این نماها دریافت می‌کند؛ - شهر ما، شخصیت ما- و این اولین برداشت، خود بسیار تعیین‌کننده و ماندگار است. نفوذ و غلبه تفکر مدرنیسم از یک طرف، هرج‌ومرج و اغتشاش فکری ناشی از غرب‌زدگی و بیگانگی نسبت به ریشه‌های اصیل، سیمایی در شهرهای ما پدید آورده است، به همان نسبت مغشوش، بی‌هویت، فرسوده و بی‌معنی (بحرینی، سید حسینی، مبانی طراحی شهری).

هویت شهری، به آن معناست که وقتی شهروندی، مدت‌ها از آنجا دور باشد، بازهم قلباً به زادگاهش علاقه داشته باشد. هویت شهری رابطه شهروندان با شهر است (حشمتیان، محمد، طراحی شهری).

بی‌شک حساس‌ترین بخش طراحی و اجرای جزئیات، فصل مشترک‌هاست. فصل مشترک، جایی است که دو یا چند عنصر ساختمانی، سطح، حجم، بافت، نقش یا رنگ به یکدیگر برخورد می‌کنند. اغلب در فصل مشترک‌هاست که ضعف معماری آشکار می‌شود. فصل مشترک، مانند نقطه‌گذاری در نوشتار، دو عنصر را به نحوی درست و مناسب از هم جدا می‌کند تا هر یک از عناصر ساختمانی به تنهایی معنا یابند (نادری، ۱۳۹۰).

۴- پیشینه

راجر ترانسیک (نظریه‌پرداز، شهر ساز زمینه‌گرا و از اعضای جامعه معماری منظر آمریکا) در کتاب خود (یافتن فضاهای گمشده)، به بحث درباره ضد فضاها، فضاهای فراموش شده و پسماندهای فضاهای شهری در عرصه نوگرایی می‌پردازد و آن‌ها را فضاهای غیرقابل استفاده و دور از سیل عبور عابران معرفی می‌کند که علاوه بر اینکه عامل مهمی در شکست و قطع ارتباط زمینه کالبدی هستند، تأثیرات مخرب را بر زمینه فرهنگی و اجتماعی منطقه وارد می‌سازند (تولایی، ۱۳۸۶).

کتاب «معماری زمینه‌گرا»، نوشته برنت برولین، ترجمه راضیه رضازاده، با بررسی نمونه‌های بسیاری که موفق به برقراری ارتباط با زمینه شده‌اند، راهکارهای مناسبی برای طراحان ارائه می‌دهد تا بتوانند با زمینه ارتباط و قرار کنند البته این راهکارها، به صورت مستقیم بیان نشده‌اند. در این کتاب آمده «نمای شهری»، در معماری اروپا ظاهراً مفهومی دیرپاست و از عناصر ثابت و پایدار تحولات تاریخی شهرسازی دوره‌های مختلف به شمار می‌آید که همواره ماهیتی واحد داشته و تنها برحسب موقعیت زمانی - مکانی ویژگی‌های کالبدی - معنایی متفاوتی را پذیرفته است، بدین گونه است که پس از قرون وسطی توجه به معماری زمینه‌گرا به شدت اهمیت یافته و به یکی از اصول مهم طراحی شهری بدل می‌گردد.

رابرت ونچوری، معمار پست‌مدرن آمریکایی، در سال ۱۹۹۶ اصول، اندیشه‌ها و جهان‌بینی معماری مدرن را زیر سؤال برد. او خواستار توجه به خصوصیات انسانی و توجه به معماران انسان‌مدار شد. ونچوری هیچ اعتقادی به سبک بین‌المللی ندارد و به جای آن معتقد به زمینه‌گرایی است؛ یعنی هر بنایی باید بر اساس زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و کالبدی و شرایط آن سایت و ساختمان طراحی و اجرا شود.

همچنین برولین در کتاب معماری زمینه‌گرا، در فهرستی که برای ویژگی‌های عمومی ساختمان جدید عنوان می‌کند، مشابهات آرایه‌ای تناسب، حالت و اندازه (در و پنجره، مصالح، رنگ، مقیاس و...)، ساختمان جدید با ساختمان مجاور را شرط تداوم بصری در محیط می‌داند؛ بنابراین این گونه می‌توان به‌عنوان زمینه‌ای جهت پیوند میان بناها قلمداد کرد و جایگزینی متناسب با

آن‌ها در بناهای جدیدتر را شرطی لازم برای زمینه‌گرایی و داشتن بافت بصری یک‌دست و همگون در سیمای منظر شهری به شمار آورد.

هنر و حساسیت معمار، میزان درک او از ویژگی‌های فیزیکی و ذهنی - احساسی سایت یا «حس مکان» که تنها با حضور و زندگی در یک مکان حاصل می‌شود، به معمار کمک می‌کند تا این ارتباط را بهتر درک و ایجاد کند. این ویژگی می‌تواند به‌عنوان ماهیتی مکتوم در سایت باید توسط معمار کشف می‌گردد، تعبیر شود. ماهیتی که سایت را از آنچه هست، به آنچه می‌تواند باشد، تبدیل می‌کند. هرچند این امر به علت ذهنی بودن می‌تواند بحث‌انگیز باشد؛ زیرا همواره این خطر می‌تواند وجود داشته باشد که استعدادهای یک سایت بسته به فلسفه فکری معمار تبیین و تعریف شود (Alexander, 1964).

ابوالفضل فاضلی حق پناه، (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «اصول طراحی بنادر بافت‌های فرسوده با استفاده از معماری زمینه‌گرا» به این نتیجه رسید که نتایج حاکی از آن است که نحوه مداخله در بافت‌های فرسوده در کالبد و فعالیت آن‌ها است. در بناهای فرسوده نیز این نحوه مداخله می‌تواند کالبدی و فعالیتی باشد که با مؤلفه‌های زمینه‌گرایی همخوانی دارد. در انتها اصول طراحی بناها در بافت‌های فرسوده بر اساس مؤلفه‌های کالبدی، تاریخی، اقلیمی، فرهنگی و فعالیتی ارائه گردیدند. از این اصول می‌توان در هر منطقه‌ای، مطابق با شرایط اقلیمی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی استفاده کرد.

۵- بررسی عوامل زمینه‌گرا با تأکید بر ارتقاء، کیفیت بصری شهر یاسوج

یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد که طول و عرض جغرافیایی آن به ترتیب ۳۶/۵۱ و ۳۰/۴۰ درجه هست. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۱۸۷۰ متر بوده که در رشته‌کوه زاگرس و بر دامنه دنا در لابه‌لای جنگل‌های متراکم و سرسبز بلوط واقع شده است و به‌عنوان رویشگاه زیست‌کره در فهرست جهانی یونسکو به ثبت رسیده است (سالنامه آماری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، ۱۳۹۵).

هویت شهری، به آن معناست که وقتی شهروندی مدت‌ها از آنجا دور باشد، بازهم قلباً به زادگاهش علاقه داشته باشد. هویت شهری، رابطه شهروندان با شهر است (حشمتیان، محمد، تأثیر طراحی شهری بر پیشگیری و کاهش جرائم و ناهنجاری‌ها، ص ۸ شماره ۴۱). مردم به لحاظ روانی، نیاز دارند تا وفاداری خود را به مکانی خاص از دست ندهند و برای مکان زیست خود احترام قائل شوند و در آن احساس اعتبار کنند. شهر نوپای یاسوج، در کنار رودخانه بشار و در آغوش تپه‌های متعدد قرار گرفته است. این شهر در حدود ۶ کیلومتر جنوب شرقی تل خسرو قرار دارد و زمانی مرکز طوایف باستانی بوده و سابقه تاریخی آن، متجاوز از ۲۰۰۰ سال است که این سابقه طولانی می‌تواند ریشه در هویت شهری داشته باشد (تشکری، ۱۳۹۱).

محیط شهر یاسوج به دلیل پتانسیل‌های طبیعی و بومی‌گرایی می‌تواند تأثیر بسزایی در طراحی نماهای شهری داشته باشد. برخی از مشخصه‌های شهرسازی و معماری که مستقیماً به فشار روانی شهرنشینان مربوط می‌گردد، عبارت‌اند از: مرزبندی فضا، مقیاس ساختمان‌ها، وضوح نشانه‌گان طبیعی یا مصنوعی بودن محیط (لنچ، ۱۳۷۶).

برای اینکه شهرها قابلیت زندگی بیابند، شرایط اکوسیستم، یکی از شاخصه‌های اصلی آن است. شهر یاسوج سرانه فضای سبز برای هر شهروند خود را رعایت نکرده و با کمبود فضای نفس‌کش مواجه است ولی نقطه قوت آن، استفاده از درختان در مرکزیت شهر و خیابان‌های منتهی به آن که باعث شده تا آشفستگی روزافزون سیمای این شهر کمتر به چشم بیاید. از طرفی،

مجموعه جنگلی و تفریحگاهی درون‌شهری (آبشار یاسوج)، نقطه عطف و خوانای این سیمای بصری زیباست که خلأ آشفته سیمای منظر شهری را تا حدود زیادی برطرف کرده است.

تبلیغات و تابلوهای شهری که یکی از نمایه‌های سیمای منظر هستند و عدم‌ساماندهی و نامنظم بودن آن‌ها چهره شهر را زشت نموده که می‌بایست از طریق گرافیک و ارتباط تصویری القاکننده و بصری باشد که متأسفانه در شهر یاسوج شاهد آشفتگی تابلوهای تبلیغاتی هستیم و می‌طلبید ریخت شهری را از نوشته‌ها، کلمات و حروف خلاص نمایند و به‌جای آن ارتباطات تصویری و دیجیتالی که به بیننده‌های رهگذر شهری راحت‌تر می‌توان ارتباط برقرار نمود.

نماهای شیشه‌ای که گاه آن را هویت شیشه‌ای می‌نامند، در شهر یاسوج هم‌راستا با جداره‌ها در تضادند و همگام با نمای آلومینیومی، چهره شهر را تشویش نموده که با شهرسازی و معماری ایرانی - اسلامی ارتباطی ندارد؛ زیرا با مصالح بومی شهر می‌تواند جایگزین این نمای ناآمن وارداتی گردید؛ زیرا با توجه به زلزله‌های دو سال گذشته در پهنه شهر یاسوج، آیا این نماهای شیشه‌ای و آلومینیومی فاجعه انسانی و بلاهای طبیعی در شهر را مضاعف نمی‌نمایند؟! درحالی که در تهران نمای بیش از ۴۰ درصد شیشه‌ای مشمول جرائم ساختمانی می‌شود که متأسفانه در شهر یاسوج بیش‌ازحد مجاز شاهد نماهای شیشه‌ای و ناپایدار هستیم.

چنین عناصری اگرچه پاسخگوی نیازهای زیستی و رفاهی شهروندان است اما فاقد معنویت هستند (بحرینی، ۱۳۷۷). در شهر یاسوج، آشفتگی و اغتشاش در نمای ظاهری ساختمان‌های بالکن‌دار، دهن‌کجی زشتی به شهروندان و بیننده‌ها القاء می‌کند و یکی از زشت‌ترین و بدنماترین سیمای منظر شهری است.

خط آسمان: انتهای جداره، جایی است که از لحاظ بصری، جداره به آسمان می‌رسد و اصطلاحاً فصل مشترک جداره با آسمان هست. در خط بام تا حد امکان، بایستی عوامل مزاحم مانند خرپشته و اتصالات دیگری مانند آنتن تلویزیون و غیره از فضای شهری غیرقابل رؤیت باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰). امروز در غالب نقاط شهر یاسوج شاهد این آشفتگی و عیان نمودن این جزئیات در خط بام ساختمان‌ها هستیم.

۶- نماهای زنده و الگوهای ارائه‌شده

طراحی نما و سیمای منظر ساختمان‌ها با رعایت صحت و ارتباط تنگاتنگ و هم‌خوانی با محیط‌زیست مصالح بومی - رنگ باشد. وحدت، تجانس، هماهنگی و یکپارچگی با استفاده از تناسب، عناصر افقی و عمودی، استفاده از اشکال و احجام فرورفته یا برجسته (نهاز و نخیز) با آرایه و ترکیب‌بندی کمپوزیسیون‌های مناسب با کمک زیبایی‌شناسی و آمیخته‌ای از هنر و خلاقیت در برابر دید شهروندان قرار گیرد.

۷- نتیجه‌گیری

بنابراین بنا و نماهایی را می‌توان در منظر شهر یاسوج از نظر شهرسازی ایرانی - اسلامی مدنظر قرارداد که پایدار و خط‌خوانایی این سیمای منظر بتواند با شهروندان گذرکننده از خیابان‌ها و میدانی ارتباط برقرار نماید و به‌نوعی بتواند از نظر روحی برانگیختگی ایجاد نماید.

به‌عنوان مثال تندیس آریوبرزن در میدان اکبرآباد یاسوج به هویت تاریخ چند هزارساله این قوم را که زیستگاه اولیه شهر تل خسرو بوده، در شهروندان زنده نگه دارد و بالندگی هویت شهری را نمایان سازد. از آنجاکه نمای ظاهری شهر یاسوج را می‌توان به‌نوعی کالبد فرهنگی شهر محسوب نمود، می‌توان با حساسیت و پیگیری جدی در فرم، شکل، رنگ و چینش عناصر سازگار با محیط طبیعی و مصالح بوم‌گرایی در نمای ساختمان‌ها با تأکید بر رویکرد فرهنگی، اجتماعی، اکوتوریسم و مواهب الهی در این شهر استفاده و عملی نمود. در کارکردگرایی و سیمای جاذبه شهری، آبشار که تفریحگاهی درون‌شهری و بخشی از عوامل زمینه‌گرایی در هویت تاریخی و سیمای شهر یاسوج است، حس برانگیختن و کنجکاوی بینندگان در طراحی مصنوعی و دست‌ساز را در پلات فرم طبیعت و پوشش تنیده درختان بلند بلوط و چنار و تفسیر نمادین تاریخی از این مجموعه منظر درون‌شهری با توجه به توپوگرافی و بستر سایت آب و راه‌های طبقه‌ای پیچیده در این مجموعه را ملاحظه نموده و یکی از نقاط برجسته سیمای منظر شهری برخلاف آشفتگی در نمای ساختمان‌ها هست را مشاهده کرد.

علی‌رغم ناهماهنگی در نظرگاه بصری خیابان قرنی، نمای نسبتاً مطلوب بیمارستان جلیل و خط آسمان این ساختمان مرتبه‌ساز توانسته بخشی از نظر گذرنده‌ها به خود معطوف نماید، گرچه در میان ساختمان‌هایی که در این خط بصری واقع شده که تشویش بصری را القاء می‌کند اما این سازه توانسته خود را از میان این نابسامانی شهری بالا بکشد و به‌نوعی مورد توجه واقع شود. در پایان هر یک از ابعاد تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، هویتی و طبیعی می‌تواند به‌نوعی در بحث زمینه‌گرایی حائز اهمیت باشد. در خصوص کاربرد بافت و رنگ مصالح این‌طور به نظر می‌رسد که تعدادی از بناها از جمله بلوار ابوذر یاسوج با توجه به مصالح سازگار و نماهای درون رفته و برجسته و خط آسمان برای رسیدن به محیطی همگن با طبیعت و اطراف خود طراحی شدند. همچنین در طراحی تعدادی از بناها در خیابان ارم و کاشانی ورودی آبشار، عبور نسیم و ادغام شدن بنا با پوشش گیاهی در سایت چشم‌انداز مناسب بنا به پوشش گیاهی سایت از اصول طراحی منظر و در راستای آن اصول زمینه‌گرایی بوده است.

۸- پیشنهادات و راهکارها

توجه به نحوه به‌کارگیری مصالح و ترکیب مناسب آن‌ها با یکدیگر که می‌تواند نقش پررنگ‌تری از نوع، رنگ و جنس مصالح داشته باشد.

- استفاده از خطوط و عناصر افقی و عمودی به‌صورت هدفمند.
- ایجاد فضاهای باز، نیمه‌باز، گشودگی‌ها و فضاهای سبز یاسوج به لطف طبیعت بکرش موجب تأمل بیشتر بناها با محیط پیرامون خود می‌شود.
- توجه به ارتباطات بصری و هم‌جواری ساختمان‌ها و محیط پیرامون در زاویه‌های متفاوت.
- استفاده از عناصر و نمادهای هویتی و تاریخی در امتداد خطوط نماهای شهری و میادین اصلی شهر.
- توجه جدی به نمای ساختمان‌ها به‌عنوان عامل پیونددهنده‌ی درون و بیرون ساختمان.
- طراحی و استفاده از شکل‌های ناموزون در بازشوها، بالکن‌ها، نرده‌های حفاظ پنجره‌ها و طراحی هدفمند و خوانا که ارتباط بصری برقرار نمایند.

- دیوارکشی، رنگ‌آمیزی و نقاشی منظره‌های طبیعی یا پیام‌های آموزشی و فرهنگی زمین‌های خالی میان فضای درون‌شهری یاسوج.
- بازسازی و استفاده از رنگ، شکل و فرم دهی بناهای فرسوده شهری که نمای آن‌ها متروکه شده‌اند و مالکین، آن‌ها را رها نموده‌اند. مدیریت شهری خود اقدام به زیباسازی سیمای منظر نماید.

۹- منابع

منابع فارسی

- افشار نادری، کامران، جزئیات معماری و فصل مشترک‌ها، معمار، شماره ۶۸، مرداد و شهریور ۱۳۹۰.
- بحرینی، سید حسین، ۱۳۷۷، مبانی طراحی شهری، تهران: انتشارت دانشگاه تهران.
- برنت‌سی، برولین، ۱۳۸۳، معماری زمینه‌گرا، ترجمه راضیه رضازاده، اصفهان: خاک.
- بیگ‌زاده شهرکی، حمیدرضا و روحانی علی‌آباد، حامد، ۱۳۹۳، مقاله نقش آرایه‌ها در معماری زمینه‌گرا و ایجاد هم‌پیوندی میان بناها.
- تشکری، عباس، همایش معماری، توسعه پایدار، ۱۳۹۱.
- تولایی، نوین، ۱۳۸۰، زمینه‌گرایی، فصل‌نامه هنرهای زیبا، شماره ۱۰، ص ۱۱۹.
- تولایی، نوین، ۱۳۸۶، شکل شهر منسجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تولایی، نوین، (۱۳۸۰)، زمینه‌گرایی در شهرسازی، مجله هنرهای زیبا دانشگاه تهران 31، 41-11.
- احمدی، زهرا (۱۳۸۸)، زمینه‌گرایی و معماری پایدار، اولین همایش معماری پایدار، همدان، آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما همدان
- قبری، ناصر، (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی رویکردهای زمینه‌گرایی در معماری بناهای فرهنگی معاصر ایران و غرب: طراحی موردی مجموعه فرهنگی هنری شهر تهران
- زال نژاد، کاوه؛ دلیری، ابوذر سام؛ و ایرانی، شهروز. (زمستان ۱۳۹۱- بهار ۱۳۹۲). از نمادهای شهری تا نماهای شهری (تحلیلی بر نقش و جایگاه نمادهای شهری در هویت شهر). ۴۲-۵۴، فصلنامه بن
- انصاری، مجتبی؛ پورجعفر، محمدرضا؛ صادقی، علی‌رضا؛ و حقیقت‌بین، (۱۳۸۸) بازشناسی انگاره نظام بصری در محلات بافت فرسوده (شهری نمونه موردی: محله عباسی تهران). دو فصلنامه دانشگاه هنر (نامه معماری و شهرسازی)، ۲، ۷۱-۹۱
- دو فصلنامه دانشگاه هنر شهری نمونه موردی: محله عباسی تهران.. ۹۱-۷۱، ۲، معماری و شهرسازی
- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۸۸)، دوره ده‌جلدی دایر المعارف بزرگ نو.. جلد اول (چاپ سوم). تهران: علم و زندگی-آرام.
- لنگ، جان. (۱۳۹۰) آفرینش نظریه معماری نقش علوم رفتاری در طراحی محیط (علیرضا عینی فر، مترجم تهران: دانشگاه تهران).
- دی. کی. چینگ، فرانسیس. (۱۳۷۱) طراحی، فرآیندی خالقه (ترجمه هورداد قندهاری). صفحه، ۶ و ۷، ۸، ۹۲-۹۹.

- براتی، ناصر؛ و سلیمانی نژاد، محمدعلی (۱۳۹۰)، ادراک محرک‌ها در محیط کنترل شده و تأثیر جنسیت بر آن نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). فصلنامه باغ نظر، ۱۷، ۱۹-۳
- رضازاده، راضیه؛ عباس زادگان، مصطفی؛ و گلچین فر، صبا (۱۳۸۴). عوامل مؤثر بر تعامل اجتماعی در فضاهای باز شهری. شهرداری‌ها، ۷۲، ۵۸، 61 -
- معاونت فرهنگی و هنرهای شهری سازمان زیباسازی شهر تهران (1391)، کلیدواژه‌های زیباسازی شهری. تهران: پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی.
- مک اندرو، فرانسیس تی، (۱۳۸۷) روانشناسی محیطی. (غلامرضا محمودی، مترجم). تهران: زریاف اصل.
- برولین، برنت سی، (۱۳۸۶)، معماری زمینه گرا، با ترجمه راضیه رضازاده، اصفهان: نشر خاک.
- پورتوس، جی داگالس (۱۳۸۹)، زیبایی‌شناسی محیط‌زیست نظریه‌ها، سیاست‌ها و برنامه ریزی. (محمد رضا مثنوی، مترجم). مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ابوالفضل فاضلی حق پناه، (۱۳۹۵)، « اصول طراحی بنادر چینی جاهای فرسوده با استفاده از معماری زمینه گرا» حشمتیان، محمود، ۱۳۸۰، تأثیر طراحی شهری بر پیشگیری و کاهش جرائم و ناهنجاری‌ها، شماره ۴۱.
- حشمتیان، محمود، ۱۳۸۰، طراحی شهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سالنامه آماری استان کهگیلویه و بویراحمد، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان، سال ۱۳۹۵.
- طباطبایی، ملک، ۱۳۹۰، جداره‌های شهری و نقش آن‌ها در فضای شهری، تهران: انتشارات آرمان شهر.
- لینچ، کوین، ۱۳۷۲، سیمای شهر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منابع لاتین

- Alexander. C (1964). Notes on the synthesis of form.
- Contextual preferences of Experts and Residents: Issue of.
- Sotoudeh, Hesamaddin & Mohd Zakri, Abdullah. (2013).
- Cowan, R. (2005). The Dictionary of Urbanism, Tisbury: Streetwise Press
- Brolin, B.C (1980) architecture in context: Fitting new building with old. New York: van Nostrand Reinhold

Presenting a model of contextual views with emphasis on improving the visual quality of cities, a case study of Yasuj city in 1401

Contextualism, one of the common views in urban planning, considers the context as a historical event in which the elements of the city are known, addressed and constructed. What is needed in the lively and lively life of a city is to adapt the container of the environment to the contents of the building in a historical process. The confusion and anxiety of urban views in most cities of Iran, especially in contemporary and modern cities, is a tolerable issue. Unfortunately, today, not only the facade is not considered as a part of the urban space; Rather, it is often built as a unit for the supply of owners. This issue has caused disturbance and perceptual confusion in urban spaces. While dealing with, analyzing and studying the facades of urban buildings, part of the urban walls is of special importance. Landscape architecture, as a codified knowledge to improve the quality of man-made environments, has always claimed to pay attention to the cultural values and specific identity of each region, but contemporary and new cities are becoming more and more similar, this issue is more reflected in different cities. Relaxing views based on indigenous materials and climate can contribute to the identity, sense of belonging and peace of mind of citizens. The main purpose of this article is to identify the criteria and patterns of contextualism and to create a favorable visual environment and to deal with new urban views with a case study of Yasuj with emphasis on ecology and its role in urban planning and architecture and their interaction with sustainable development, culture and behaviors. It is social and considering the urban wall (facade) that leads to a desirable and ideal space that indirectly and indirectly affects the dignity and personality of citizens.

Keywords: contextualism, urban wall, urban ecology and architecture, identification, urban landscape